



## عناصر واژگانی فارسی در زبان اردو

ثریا پناهی

یکی از جنبه‌های جالب دادوستد جامعه‌های زبانی، علاوه بر وام‌گیری، دخالت زبان میانجی است. رایج‌ترین فرایندی که در برخورد دو زبان رخ می‌دهد مبادله عناصر واژگانی میان آنهاست. هنگامی که سخنگویان زبانهای گوناگون، در شرایط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی معین، در ارتباط نزدیک قرار می‌گیرند، باید از وسیله مناسبی برای تفهیم و تفهم استفاده کنند (مدرسی ۱۳۶۸، ص ۵۳-۵۴، ۸۴-۸۵). در چنین مواردی، ممکن است زبان تازه‌ای نیز بر پایه عناصر زبانهای موجود ساخته شود که زبان اردو را می‌توان یکی از مصادیق بارز آن دانست. اردو زبانی آمیخته است و نقش میانجی<sup>۱</sup> دارد.

به قول محمدحسین آزاد، محقق و زبان‌شناس هندی، نهال اردو در زمین سنسکریت روید و در آب و هوای زبان فارسی رشد و نمو کرد (صدیق خان شبلی ۱۳۷۰، ص ۶۹).

سابقه روابط ایران و شبه‌قاره به زمانی پیش از آغاز تمدن آریائی در ایران و هند می‌رسد. در این بررسی، محدوده زمانی مورد نظر متعلق است به دوره اسلامی که در تاریخ روابط ایران و شبه‌قاره جایگاه ممتازی دارد. نفوذ ایرانیان به سغد، رفت و آمد کاروانهای بازرگانی، لشکرکشیها و مهاجرتها از قرن سوم هجری به بعد این روابط را پدید آورده است.

ورود غزنویان در اواخر قرن چهارم هجری به سرزمین شبه‌قاره و اقامت مسلمانان

(۱) زبان‌شناسان زبان میانجی را زبانی دانسته‌اند که به عنوان وسیله ارتباط میان افرادی به کار می‌رود که زبان مادری مشترکی ندارند و هریک به زبان متفاوتی سخن می‌گویند (مدرسی ۱۳۶۸، ص ۸۵).

فارسی‌زبان مهاجر منجر گشت به هم‌زیستی جوامع فارسی‌زبان در کنار دیگر جوامع زبانی رایج در آن خطّه که به تدریج، با تفوق فارسی‌زبانان، به‌خصوص در طبقه حاکم، فارسی را به زبان رسمی حکومت تبدیل کرد و هم در آن حال هندی زبان رایج میان مردم بود. به این ترتیب، زبان فارسی، طی قرون متمادی، در مجاورت زبانهای رایج مناطق شمالی هند قرار گرفت (مجتبائی ۱۳۷۵، ص ۵۴۱).

از طرفی، نظامیان، که ایرانی و هندو و ترک بودند، برای برقراری ارتباط کلامی، به زبانی مشترک نیاز داشتند و این زبانی شد حاوی عناصر زبانی هر سه قوم که اردو-زبان اهل اردو-نام گرفت.

این زبان میانجی آمیزه‌ای شد از زبانهای هند و آریائی بومی و زبانهای ایرانیان و ترکان، که از ایران و آسیای مرکزی به شمال هند روی آورده بودند. شرایط پیچیده سیاسی و اجتماعی شبه‌قاره موجب شد که اردو و هندی زبانهای مستقل به شمار آیند هر چند، در حال حاضر، این دو عملاً یکسان تلقی می‌شوند (Briqht 1992, pp. 210-211).

اکنون زبان هندی مهم‌ترین زبان رسمی و زبان ملی کشور هند است. اردو نیز در مرتبه زبانهای اصلی هند و پاکستان جای دارد. هندی، در واقع، بنا بر اصول زبان‌شناسی، با اردو یکی است. در دوره حکومت انگلیسیها، برای این دو زبان نام مشترک هندوستانی اختیار شده بود. پس از استقلال هند و جدا شدن مسلمانان از هندوان بود که زبان هندوستانی، در کشور پاکستان، در محیط فرهنگ اسلامی قرار گرفت و عناصر واژگانی فارسی و عربی در آن غلبه یافت. از سوی دیگر، این زبان، در کشور هند، از فرهنگ بومی و دینی هندوان متأثر شد و با دریافت واژه‌های سنسکریت به تدریج رنگ هندویی به خود گرفت و با نام زبان هندی زبان رسمی هند شد. امروزه، زبان‌شناس خارجی یا غیربومی ممکن است، با توجه به امکان تفهیم و تفاهم سخنگویان این دو زبان، بین زبانهای هندی و اردو فرق چندانی قایل نشود. اما، از جهات غیرزبانی، از جمله سیاسی، هندی امروزی و اردو متمایز و مستقل‌اند. الفبای نظام نوشتاری مسلمانان اردو زبان متأثر از الفبای فارسی و عربی است و الفبای هندوان دوناگری<sup>۲</sup> یا الفبای زبان سانسکریت است. طبعاً مسیرهای رشد دو زبان اردو و هندی در گونه‌های محاوره‌ای و نوشتاری و ادبی

2) devnagari

متفاوت بوده است. در حال حاضر، زبان اردو در هند و پاکستان دارای گونه‌های بسیاری است. جامعه‌های زبانی هر دو زبان، در نوع خود، از بزرگ‌ترین جوامع جهان و در ردیف جوامع زبانی چینی و انگلیسی و روسی شمرده می‌شوند. اردو زبان میانجی مسلمانان و هندوان شبه‌قاره نیز به شمار می‌آید و حتی در کشورهای چندزبانۀ هند و پاکستان سخنگویان زبانهای متعدد، برای برقراری ارتباط با یکدیگر، به زبان اردو، که دارای اعتبار علمی و فرهنگی و سیاسی بیشتری است، سخن می‌گویند.

مسئله تأثیر زبان فارسی بر اردو در سطوح آوایی و ساختواژی و دستوری درخور بررسی است. به نظر اتو یسپرسن<sup>۳</sup>، زبان‌شناس دانمارکی، کمتر پیش می‌آید که یک زبان، حروف تعریف، ضمائر و افعال را از زبانی دیگر وام بگیرد (Bahri 1960, p. 20)؛ در حالی که ما، در زبان اردو، شاهد حضور نام، صفت، فعل، قید، حرف ربط، پیشوند، و پسوند فارسی هستیم.

در رده‌شناسی دستوری زبانها، زبان اردو نیز، همانند فارسی، در جایگاه زبانهای فعل پایانی قرار می‌گیرد؛ یعنی، در این زبان، ترتیب اصلی کلمات<sup>۴</sup> به صورت فاعل + مفعول + فعل یا SOV است.

در رده‌شناسی سنتی، فارسی و اردو، به لحاظ ساختواژی، در طبقه زبانهای تصریفی<sup>۵</sup> قرار می‌گیرند. در حوزه ساختواژه (واژه‌سازی)، فرایندهایی از قبیل اشتقاق، تصریف، ترکیب و قرض‌گیری واژگانی دخیل‌اند. در بررسی این زبان، به سه فرایند اشتقاق، ترکیب و قرض‌گیری واژگانی اشاره خواهد شد.

اشتقاق از فرایندهای مشترک زبانهای آریائی در زمینه واژه‌سازی به شمار می‌آید و آن، در اصل، نوعی واژه‌سازی با استفاده از وندهای اشتقاقی است. مسئله وضع اصطلاحات جدید در زبان اردو، از سال ۱۸۱۷، برخی از زبان‌شناسان اردوزبان را به خود مشغول کرده است. عده‌ای از آنان اصطلاح‌سازی را در اردو لازم نمی‌دانند و به همان اصطلاحات غیربومی بسنده می‌کنند. وحیدالدین سلیم پیروی از اصول واژه‌سازی زبانهای آریائی را در اصطلاح‌سازی مطمح نظر دارد و کاربرد وندها را در این مقوله پیشنهاد می‌کند. محمد صدیق خان شبلی نیز استعمال وندها را در زبان اردو برای

3) Otto JESPersen

4) word order

5) inflectional

واژه‌سازی امتیاز بزرگی برمی‌شمارد و، برای غنی‌سازی زبان علم، اردو را نیازمند واژه‌های نو می‌داند (صدیق‌خان شبلی ۱۳۷۰، ص ۱۰۳، ۱۷۳).

هرچند اردو زبانی هندوآریائی است، استعمال وندهای فارسی نشان می‌دهد که زبان فارسی در واژه‌سازی اردو تأثیر عمیقی داشته است و این را مهم‌ترین سهم فارسی در پرورش زبان اردو می‌توان شمرد. در واژه‌سازی زبان اردو، فرایند اشتقاق و کاربرد پیشوند و پسوند نظرگیر است و از آن نظرگیرتر و فور وندهای فارسی است. وندهای فارسی چنان در ساختمان زبان اردو رسوخ کرده‌اند که به هیچ روی نشانند عناصر زبانی دیگر به جای آنها میسر نیست و، با همه کوشش برخی جریانهای سره‌گرایی در پاک‌سازی زبان هندی از عناصر فارسی، هنوز حضور وندهای فارسی در آن نظرگیر است (همو، ص ۱۷۷).

در اردو، وندهای اشتقاقی وام گرفته از فارسی به دو دسته تقسیم می‌شوند: (۱) در وندهای نوع اول، مقولۀ دستوری واژه با افزوده شدن وند تغییر می‌یابد. این وندها بیشتر از نوع پسوندند و ساختهای اشتقاقی که با آنها پدید می‌آیند به سه گروه فرعی زیر تقسیم می‌شوند:

الف) واژه‌های مرکب که جزء اول آنها تکواژ اردو - اسم، فعل، صفت - است و با افزوده شدن وند فارسی به آنها غالباً مقولۀ دستوری یا صنفی آنها تغییر می‌کند؛ مانند

کانتی‌دار (kāṅṭī dār) خاردار؛

گهردار (ghar dār) خانه‌دار

(با تبدیل مقولۀ واژگانی اسم به صفت)

پھول‌دان (phūl dān) گل‌دان

لری‌بند (larī band) گردن‌بندی از گل یا مروارید

(با تبدیل مقولۀ صنفی)

ب) واژه‌های نوینی که، به الگوی اشتقاق در فارسی، از یک تکواژ فارسی (گاه دخیل از عربی) + وند اشتقاقی فارسی تشکیل می‌شوند اما واژه‌های مرکب حاصل در فارسی به کار نمی‌روند؛ مانند

جرمانه (jurmā-na) جریمه

مشعلچی (mashal-čī) کسی که در آشپزخانه ظروف را تمیز می‌کند.

باورچی‌خانه (bā varchī-khāna) آشپزخانه

راست‌باز (rāst-bāz) وفادار، درستکار

احسان‌مند (ehsān-mand) ممنون

ج) واژه‌هایی که جزء اول آنها تکواژ فارسی / عربی و جزء دوم آنها پسوند اردو (مانند نا علامت مصدری) است؛ مانند

بدلنا (badalna) عوض کردن

فرمانا (farmānā) فرمودن

راندنا (rāndnā) راندن

رنگنا (rangnā) رنگ کردن

خریدنا (kharidnā) خریدن

بخشنا (bakhshnā) بخشیدن

۲) در وندهای نوع دوم، ترکیب در اردو به همان معنی نیست که در فارسی از آن برمی‌آید و گاه مقوله دستوری نیز تغییر می‌کند. معمولاً وند در این گروه پیشوند است و اجزای ترکیب به دو صورت اند:

الف) صورتی که گروهی از پیوستن وند یا وندگونه فارسی به تکواژ فارسی یا عربی حاصل می‌شود. واژه‌های این دسته نیز در فارسی معیار امروز به همان معنایی که در اردو دارند متداول نیستند یا مهجورند؛ مانند

باتمیز (bā-tamīz) پاکیزه

باوضع (bā-vaz) به ترتیب

بروقت (bar-vaqt) سر وقت

بی‌مقدور (bī-maqdur) بی‌اقتدار

نا تراش (nā-tarāsh) بی‌ادب

خانه‌تلاشی (khāna-talāshī) تفتیش

هم‌زلف (ham zolf) باجناب

غیرملکی (geyr molkī) خارجی

ب) واژه‌های گروه سوم مانند گروه الف هستند با این تفاوت که، این بار، وند فارسی

به واژه اردو می‌پیوندد؛ مانند

بی‌آبی (bī-āpī) بیخود

بی‌ناپ (bī-nāp) بی‌اندازه

ناسمجھ (nā-samajh) نادان

غیرپکا (ġair pakka) کال، نیم‌پز  
هم‌جات (ham jāt) هم‌طبقه

۳) و اما ترکیباتی که از پیوستن چند واژه مستقل به یکدیگر – یکی از زیاترین فرایندهای واژه‌سازی در اردو – پدید می‌آیند فراوان‌اند. از این دسته به دو گروه ترکیبات فعلی و ترکیبات غیرفعلی اشاره می‌شود:

الف) ترکیبات فعلی آن دسته از افعال مرکب در زبان اردو هستند که در آنها پایه عنصر غیرفعلی (اسم، صفت، گروه حرف اضافه‌ای...) و عنصر فعلی فعل کمکی است که با توجه به شخص، زمان و جنس صرف می‌شوند؛ مانند

گرم‌هونا (garm honā) گرم شدن  
خرید کرنا (kharīd karnā) خرید کردن  
کام کرنا (kā m karnā) کار کردن  
صاف کرنا (sāf karnā) پاک کردن  
خبر دینا (khabar denā) خبر دادن  
آواز دینا (avāz denā) صدا زدن  
هوش مین آنا (hosh men ānā) به هوش آمدن  
یاد مین آنا (yād men ānā) به یاد آمدن.

ب) ترکیبات غیرفعلی که از قرار گرفتن دو جزء غیرفعلی (اسم، صفت، قید...) در کنار هم تشکیل می‌شوند. برخی از آنها در فارسی امروز متداول‌اند و برخی دیگر یا مهجور و منسوخ شده‌اند یا اصولاً متداول نبوده‌اند؛ مانند

اجیر مشترک (ajīr moshtarak) (خدمه‌ای که به بیش از یک صاحب‌کار خدمت می‌کند)  
اجیر واحد (ajīr vāhed) (مستخدم یک نفر برای مدت مشخص)  
امانت دفتر (amānat daftar) (اداره‌ای برای سپردن وجه)  
چاهی زمین (čāhī zamīn) (زمینی که از چاه مشروب شود)  
دستخط (dastkhat) (امضا)  
حرام خور (harā m khor)  
حرمت بها (hurmat bahā) غرامتی که بابت هتک حرمت و آسیب مالی پرداخت می‌شود  
لنگرخانه (langar khāna) جایی که در آن هر روز طعام خیراتی پخته می‌شود  
سال‌گِره (sāl girah) سالروز تولد

در اردو، ترتیب اجزای ساختار ترکیب وصفی معمولاً به صورت صفت + موصوف

است. نظیر گرم چای (چای گرم) و نهندا پانی (آب سرد) و آنچه لُرکا (پسر خوب). اما برخی ساختها مثل اسم + نشانه اضافه + صفت از فارسی وام گرفته شده است و این فرایند در اردو اضافه (Izafat) نامیده می شود؛ مانند

مرد نیک، عهد زَرین، دل غمگین (GARQESH and SHEKHAR 2001, pp. 69-70).

۴) سرانجام به پدیده وام گیری واژگانی می رسیم که خود یکی از فرایندهای اصلی واژه سازی در زبان اردو به شمار می آید. با نگاهی به گذشته این زبان، می توان دریافت که وام گیری واژگان عاملی مؤثر در شکل گیری و بالندگی زبان اردو بوده است. در جریان برخورد دو زبان فارسی و هندی و پیدایش زبان اردو، این زبان، در مسیر تحوّل خود، به موازات ارتباطها و برخوردهای فرهنگی و سیاسی، از زبان فارسی واژه های بسیاری وام گرفته است. در حال حاضر، در گونه های نوشتاری و ادبی، تقریباً شصت درصد واژه های اردو وام واژه های فارسی اند.

ذیل بحث وام گیری واژگانی، موضوع دگرگونیهای معنائی واژه های قرضی نیز نیازمند بررسی جداگانه است؛ زیرا، در اردو، بسیاری از وام واژه ها دستخوش دگرگونی شده اند. در این مقام، بدون ذکر انواع دگرگونیهای معنایی که در وام واژه های زبان اردو رخ داده (گسترش معنایی، کاهش معنایی، کاربرد مجازی، تغییر مدلول)، محض نمونه تنها شماری از آنها را ذکر می کنیم:

غمه (guṣṣa)	خشم
تعارف (ta'āruf)	معرفی
مهربانی (mihrbānī)	تشکر
بی وقوف (bī voqūf)	نادان
ته خانه (tah khāna)	زیرزمین
بیم (bīm)	اندیشه
خیابان (khiyābān)	باغ
انتقال (intigāl)	وفات
شادی (shādī)	عروسی
	دریا (daryā) رودخانه.

در پایان، نگارنده، برای نشان دادن پیوستگی دو زبان فارسی و اردو، به سرود ملی کشور پاکستان اشاره می کند. از آن جهت که تقریباً عناصر واژگانی آن به جز واژه «کا» در مفهوم «را» برای ما فارسی زبانان آشناست:

#### قومی ترانه

پاک سرزمین شاد باد	کشور حسین شاد باد
تُو نشانِ عزمِ عالیشان	ارضِ پاکستان
مرکزِ یقینِ شاد باد	پاک سرزمین کا نظام

قُوتِ أحوَتِ عوام قوم، ملک، سلطنت  
پاینده تابنده باد شاد باد منزل مُراد  
پرچم ستاره و هلال رهبر ترقی و کمال  
ترجمانِ ماضی شانِ حال جانِ استقبال

سایه خدای ذو الجلال

### منابع

- صدیق‌خان شبلی، محمد (۱۳۷۰)، تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد؛  
مجتبیائی، فتح‌الله (۱۳۷۵)، «اردو، زبان»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ص ۵۴۱-۵۴۸؛  
مدرسی، یحیی (۱۳۶۸)، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران؛  
نوشاهی، عارف (۱۳۷۵)، «اردو، ادبیات»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ص ۵۳۳-۵۴۱؛  
نوشاهی، گوهر (۱۹۹۷)، فرهنگ مشترک، مقتدره قومی زبان، اسلام‌آباد.

- Bahri, Hardev (1960), *Persian Influence on Hindi*, Allahabad, The Bharati Press;  
Bright, William (1992), *International Encyclopedia of Linguistics*, vol. 4, New York, Oxford, Oxford University Press;  
Gargesh, Ravinder and Chander Shekhar (2001), *Introductory Grammar of Urdu*, National Council for Promotion of Urdu Language, New Delhi;

### منابع دیگر

- آرلاتو، آنتونی (۱۳۷۳)، درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، ترجمه یحیی مدرسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.  
Johnson, Keithand and Helen Johnson (Eds.), *Encyclopedic Dictionary of Applied Linguistics*, Oxford, Blackwell;  
Malmkjaer, Kirsten (Ed.) (1991), *The Linguistics Encyclopedia*, Routledge, London and New York;  
Platts, John T. (1911), *A Dictionary of Urdu, Classical Hindi and English*, Crosby Lockwood and son, London;  
Wilson, H. H. (1968), *A Glossary of Judicial and Revenue Terms*, 2nd ed., Munshiram Manoharlal, New Delhi;  
Yule, Henry and A. C. Burnell (1984), *Hobson Jobson*, 4th ed., Munshiram Manoharlal, New Delhi.

